

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض کردیم که مرحوم محقق ثانی و مرحوم محقق رشتی در مقام دفاع از این ثمره ای هستند که برای بحث ضد عنوان شده است؛ یعنی معتقدند در جایی که يك تزامنی بین واجب موسع و واجب مضیق باشد، در این مزاحمت اگر واجب موسع عنوان عبادی را داشته باشند، بنابراین که امر به شيء مقتضی از نهی ضد خاص باشد این واجب عبادی اتیانش مستلزم فسادش هست. اما اگر گفتیم که امر به شيء مقتضی نهی از ضد نیست، آنجا این واجب موسع عبادی صحیح است و فاسد نیست.

بیان محقق ثانی و محقق رشتی در دفاع از ثمره ضد

این دو بزرگوار قائلند به اینکه در فرضی که ما قائل به اقتضا می شویم (و می گوئیم امر به شيء مقتضی نهی از ضد خاص است)، در اینجا چندتا مطلب بیان کرده اند:

1. می گویند ما قبول داریم که اوامر به خود طبایع تعلق پیدا می کند متعلق امر صرف وجود این طبیعت در عالم خارج است یعنی وقتی مولا می فرماید صل این صل به این صلاتی که در عالم خارج تحقق می گیرد و مصداقی از صلاه است تعلق پیدا نکرده است بلکه طبیعت صلاه متعلق امر مولا است. و عقل به مکلف می گوید که این طبیعت را باید در ضمن یکی از افراد و مصادیق اتیان بکنی. لذا مکلف عقلاً بین افراد طولیه و افراد عرضیه مخیر است.

پس این اطلاق صل تمام این افراد را شامل می شود برای اینکه تعلق اولی صل به طبیعت است.

2. مطلب دوم این است که بین این افراد فرقی وجود ندارد مگر اینکه در بعضی از این افراد يك مانعی محقق باشد یعنی وقتی مولا می گوید صل، مکلف هر فردی و مصداقی از مصادیق صلاه را اگر اتیان کرد مشکلی ندارد مگر اینکه در آن مانعی باشد.

مرحوم محقق ثانی و محقق رشتی می گویند در اینجایی که کسی وارد مسجد می شود و امر به ازاله متوجه او هست آن فرد از صلاه که با ازاله مزاحمت دارد طبق قول به اقتضا، نهی دارد یعنی به عنوان مثال صلاه دارای صدتا مصداق است و آن مصداقی که مزاحم با این ازاله است نهی دارد و در این مصداق مزاحم مانع وجود دارد بنابراین نمی تواند مصداق برای صلاه باشد چون حرام نمی تواند مصداق برای واجب باشد و این مصداق با صلاه که مزاحم با ازاله است و نهی به او تعلق پیدا کرده است حرام می باشد و عمل حرام از مصداقیات برای واجب خارج است. لذا روی قول به اقتضا ما اینطور نتیجه می گیریم که امر به صلاه مقید می شود اطلاقش به غیر این فرد مزاحم با ازاله.

اما روی قول به عدم اقتضا، یعنی اگر قائل شدیم به اینکه امر به شيء مقتضی نهی از ضد نیست، اینها می گویند که روی این حساب، این فرد از صلاه که مزاحم با ازاله است باید صحیح باشد. چون ما در اینجا دیگر نهی نسبت به این مصداق نداریم و اگر نهی نبود اطلاق امر به صلاه به قوه خودش باقی می ماند و تقیید نمی خورد بدلیل اینکه تقیید را این نهی بوجود آورده بود.

ان قلت: ممکن است کسی بفرماید که این فرد از صلاه به جهت وجود مزاحم (ازاله) غیر مقدور شرعی می شود. یعنی اگر کسی رفت به مسجد و مولا گفت که ازاله بر تو فعلیت دارد و نماز واجب موسع است و می توانی آن را مثلاً چند دقیقه بعد هم انجام بدهی؛ لکن الآن مسجد را از نجاست ازاله کن؛ و در فرض وجود فعلیت امر به مضیق، آن مصداق از واجب موسع غیر مقدور شرعی می شود و از معالم به ما یاد داده اند که «الممنوع شرعاً کالممنوع عقلاً»، ممنوع شرعی هم مثل ممنوع عقلی می ماند و می شود گفت که این مصداق منع عقلی دارد در نتیجه این مصداق از قدرت شرعی و عقلی مکلف خارج است و در صورت آورده شدن باید فاسد باشد.

قلت: اینها می گویند که بله ما قبول داریم که این مصداق به جهت وجود مزاحمت مکلف قدرت شرعی و عقلی بر عمل به آن ندارد اما ما گفتیم که اوامر به طبایع تعلق پیدا می کند و آنچه که متعلق برای امر است صرف ایجاد این طبیعت در عالم خارج است چون اوامر و احکام به افراد تعلق پیدا نمی کنند بلکه به طبیعت تعلق پیدا می کنند و در تعلق به طبیعت اگر مکلف قدرت داشت ولو بر بعضی از افراد، همین مقدار هم کافی است و اصلاً شما طبیعتی را پیدا نمی کنید که متعلق امر باشد و جمیع مصادیقش مقدور باشد بعنوان مثال طبیعت طولی و عرضی دارد و شمای مکلف که بر همه افرادش قدر ندارید. پس در شرطیت قدرت در باب امتثال يك طبیعت، همین که شما قدرت بر بعضی از افراد داشته باشید همین کافی است.

و در اینجا ما می گوئیم که نسبت به این فرد مزاحم نهی وجود ندارد و امر هم به صرف طبیعت تعلق پیدا کرده و مکلف هم قدرت دارد بر اتیان این طبیعت و لو در ضمن بعضی از افرادش یعنی خصوص این فرد مزاحم متعلق قدرت مکلف نیست و این را قبول داریم اما امتثال طبیعت مقدور برای مکلف است ولو بالقدره علی بعض الافراد پس نتیجه این می شود که امر به طبیعت تعلق پیدا کرده و این هم قدرت بر امتثال طبیعت دارد و چیزی هم که بخواهد بیاید این اطلاق امر را تقیید کند ما نداریم پس امر بر اطلاق خودش باقی هست. و اگر مکلف آمد همان فرد مزاحم را انجام داد انطباق طبیعت قهری می شود یعنی درست است که این شخص فی نفسه قدرت شرعی بر این عمل نداشته اما آیا این مصداق از مصداقیت برای طبیعت صلاه خارج شد؟!

نه، و مکلف اگر الآن ازاله نکرد و نماز خواند بر این مصداق آن طبیعت کلیه انطباق قهری پیدا می کند و هر جا انطباق بود اجزاء است یعنی این يك تعبیر رایجی در کلمات بزرگان است که انطباق قهری اجزاء عقلی است بدین صورت که اگر مولا يك دستوری دارد و ما هم آمديم يك عملي انجام دادیم که آن کلی انطباق بر آن عمل پیدا کرد اجزاء صورت گرفته است و اجزاء یعنی اینکه این عمل شما کافی و صحیح است.

نکته: تمام ریشه مطلب در این است که ما می گوئیم امر به خود طبیعت تعلق پیدا می کند و الا اگر می گفتیم که اوامر و نواهی به افراد تعلق پیدا می کنند در اینجا دیگر این حرف مشکل می شد و قابل التزام نبود برای اینکه در این صورت این فرد مزاحم از اول امر نداشت و مامور به بر او منطبق نمی شد اما حالایی که می گوئیم اوامر بر طبیعت تعلق پیدا می کند در این صورت اختلاف در افراد هیچ فرقی در اینجا نمی کند.

اشکال مرحوم نائینی:

مرحوم نائینی (در کتاب اجود التقريرات، ج2، ص23) بعد از اینکه کلام مرحوم محقق ثانی و محقق رشتی را بیان نموده اند شروع کرده اند به اشکال (و به جهت طولانی بودن اشکال ایشان ما قسمت به قسمت اشکال ایشان را می گوئیم و آن را بررسی می نمایم و تحقیق در آن را می گوئیم): و فرموده اند که ما باید ببینیم که منشاء اعتبار و شرطیت قدرت چیست؛ یعنی این که می گوئیم قدرت شرط برای تکلیف است دو احتمال در آن وجود دارد: يك احتمال این است که بگوئیم حاکم به اعتبار قدرت عقل است و عقل می گوید که تکلیف کسی که آن از يك عملي عاجز است قبیح است. احتمال دوم این است که ما بگوئیم اعتبار و شرطیت قدرت عقل نیست بلکه خود تکلیف و طلب این اقتضا را دارد.

توضیح این دو احتمال:

قول اول که روشن است و کثیری از قدما و متأخرین هم به این قائل هستند و آن اینکه عقل می گوید تکلیف عاجز قبیح است و

مولا اگر ببیند که يك عملي از تحت قدرت مكلف عاجز است در این صورت مولاي حكيم حق ندارد این عبد را مكلف به این عمل کند.

اما توضیح احتمال دوم این است که مرحوم نائینی می فرماید احتمال دوم این است که بگوییم خود تکلیف اقتضا دارد یعنی خود این طلب و بعثی که مولا می کند اقتضا دارد که متعلقش مقدور برای مكلف باشد؛ به این بیان که تحريك و بعث مولا «انما هو لجعل الداعي في نفسی مكلف و المخاطب»؛ یعنی مولا به وسیله این امر می خواهد ایجاد داعی کند و يك انگیزه ای در مخاطب ایجاد کند که (اسم این انگیزه را داعی می گذاریم) مكلف را به حرکت در آورد تا برود آن عمل را انجام بدهد.

سپس مرحوم نائینی می فرماید که داعی به غیر مقدور ممتنع است یعنی انسان هیچ وقت داعی پیدا نمی کند که برود يك کاری که مقدورش نیست انجام بدهد مثلاً شما هیچ وقت داعی بر پریدن در هوا و پرواز در هوا پیدا نمی کنید چون داعی همیشه باید بسوی يك عمل ممکن عادی باشد.

پس با توجه به اینکه داعی بر غیر مقدور ممتنع است دیگر نیازی به عقل نداریم و مساله را می بریم روی خود بعث و تکلیف. سپس مرحوم نائینی فرموده ما اگر قول اول را قائل بشویم کلام محقق ثانی و محقق رشتی درست است یعنی اگر منشاء اعتبار قدرت در تکالیف را عقل دانستیم درست است که عقل می گوید که تکلیف عاجز قبیح است اما عقل این را می گوید که اگر يك طبیعتی و لو بعضی افرادش متعلق قدرت انسان باشد در اینجا تکلیف صحیح است.

اما روی مبني به هیچ وجهی تفصیل اینها درست نیست چون روی مبناي دوم هم روی قول به این که امر به شيء مقتضی نهی از ضد است و هم روی قول به اینکه امر به شيء مقتضی نهی از ضد نیست باید بگوییم که این نماز فاسد است چون در هر دو صورت وقتی که ما می گوییم طلب و تکلیف خودش اقتضا دارد که متعلق او مقدور باشد، نتیجه این می گیریم که جعل داعی نسبت به ترك مزاحم محال است؛ بدین صورت که داعی نسبت به افراد دیگر محقق است اما نسبت به این فرد مزاحم برای مكلف داعی پیدا نمی شود و نهایتاً می گوید که اشتباه شما محقق رشتی در این است که این فرد مزاحم درست است که مصداق برای طبیعت است اما برای طبیعت از حیث خودش مثلاً مصداق صلاه اما مصداق برای طبیعت مأمور بها نیست. بنابراین اینکه ما منشاء شرطیت قدرت را اقتضا خود تکلیف بدانیم جعل داعی نسبت به این فرد مزاحم ممکن نیست و این فرد مزاحم از حیث تکلیف و طلب خارج می شود و وقتی از حیث طلب خارج شد انجامش فاسد است.

البته بعداً می فرماید که این حرف ما که می گوییم هم روی قول به اقتضا و هم روی قول به عدم اقتضا، روی این مبناي دوم باید نماز فاسد باشد، این روی این فرض است که ما بگوییم رد عبادات نیاز به امر داریم اما اگر کسی گفت که در عبادات امر لازم نیست و قصد ملاك کافی است در اینجا روی هر دو قول باید بگوییم که نماز صحیح است.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين